

A critical reflection on the political and social collapse in contemporary Iran

hajinaseri, saeed

Member of the Faculty of Political Science, Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran.(Author), s.hajinaseri@ut.ac.ir

khezri, Ehsan

PHD student, University of Tehran
ehsankhezri@ut.ac.ir

Abstract

The subject of this article is a critical examination of the idea of collapse. In general, the application of the concept of political and social collapse is not out of three states: first, the inability of the state to maintain order and security and the disintegration of the hierarchical structure due to the lack of central authority; Second, ethnic and sectarian conflicts in a fragmented society and the threat to territorial integrity; And third, the occurrence of functional disorders in Different institutions. The main question is which emergence of the idea of political and social collapse in Iran refers to which layer of collapse and what is its relationship with the current situation? This article is in the category of qualitative research with an explanatory approach that evaluates the idea of collapse by examining the theoretical literature and research background, by documentary and survey methods, and then by descriptive and analytical methods. This article argues that the idea of collapse in Iran, as a constructed narrative, is irrelevant to failed state or ethnic disintegration and focuses more on functional dysfunction. At the same time, the logic of functional dysfunction is understood under the "structuring opportunity" rather than the radical state of "collapse." This approach distances itself from extremism and paves the way for reform and improvement.

Keywords: Functional Disorder, Failed State, Structuring strategy, Collapse, political system.

تأملی انتقادی بر فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران کنونی

سعید حاجی ناصری

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
s.hajinaseri@ut.ac.ir

احسان خضری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
ehsankhezri@ut.ac.ir

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی انتقادی ایده فروپاشی است. به طور کلی کاربرد مفهوم فروپاشی سیاسی و اجتماعی از سه حالت خارج نیست: نخست، ناتوانی دولت در برقراری نظم و امنیت و از هم پاشیدن ساختار سلسله مراتبی در اثر نبود اقتدار مرکزی؛ دوم، درگیری‌های قومی و فرقه‌ای و به خطر افتادن تمامیت سرزمینی؛ و سوم، بروز اختلال کارکردی در نهادهای مختلف. پرسش اساسی این است که ظهور ایده فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران ناظر به کدام یک از روایت‌های فوق بوده و چه نسبتی با وضع موجود دارد؟ این مقاله در زمره پژوهش‌های کیفی با رهیافت توضیحی قرار می‌گیرد که در بررسی ادبیات نظری و پیشینه تحقیق، با روش اسنادی و پیمایشی و سپس با روش توصیفی و تحلیلی به ارزیابی ایده فروپاشی می‌پردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد ایده فروپاشی در ایران، یک روایت برساختی بوده که بر دولت ورشکسته و یا گسست قومی قابل اطلاق نیست و بیشتر ناظر به اختلال کارکردی است. در عین حال، منطق اختلال کارکردی بیش از اینکه به وضعیت رادیکال «فروپاشی» ارجاع شود، ذیل «فرصت ساختاری» قابل فهم است. این رویکرد از افراط و تفریط فاصله می‌گیرد و راه را برای اصلاح و بهبود می‌گشاید.

واژگان کلیدی: اختلال کارکردی، دولت ورشکسته، راهبرد ساختاری، فروپاشی، نظام سیاسی.

تاریخ دریافت: ۰۰/۱۲/۲۵ تاریخ بازبینی: ۰۱/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۱/۲۰
فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی ، سال ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۳، بهار ۱۴۰۱، صص 345-315

مقدمه و بیان مسئله

در آثار اندیشمندان غربی به‌خصوص از زمان فروپاشی امپراتوری روم، ادبیات گسترده‌ای برای فهم فروپاشی تولید شده است. افرادی چون «ماکیاولی» درباره سقوط دولت‌ها سخن گفته‌اند و در دوره جدید هم بعد از فروپاشی شوروی، زمینه‌ای فراهم شد تا موجی از نویسندگان در فهم و توصیف این پدیده آرای خود را مطرح سازند. بعدها در آثار متفکرین دیگر نیز مسئله «زوال سیاسی»، این‌بار برای جوامع لیبرالی مطرح شد. در یکی دو دهه اخیر این مباحث بیشتر به سمت حوزه توسعه یا اقتصاد سیاسی کشیده شده و در قالب ایده‌هایی نظیر «شکست ملت‌ها» بدان پرداخته شده است.

برخی تعاریف رسمی از دولت، تا حد زیادی برگرفته از نگرش‌های ماکس وبر است. این تعاریف بر خصیصه‌های نهادی دولت (دولت به‌مثابه سازمان یا مجموعه‌ای از سازمان‌ها)، کارویژه‌های دولت (به‌خصوص در رابطه با وضع قواعد) و منابع اجبارش (انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی) تأکید کرده‌اند. دو موضوع در کانون تمام تعاریف قرار دارد: اول، مسئله سلطه یا اقتدار در سرزمین مورد ادعای دولت و دوم، اینکه تا چه حد نهادهای دولت می‌توانند انتظار اطاعت داوطلبانه از قواعد (مشروعیت) را داشته باشند و یا مجبور به توسل به زور هستند (میگدال، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۵-۱۵۶). آنچه که به نام دولت ورشکسته یا شکننده شناخته می‌شود، عمدتاً مربوط به ناتوانی دولت در ایفای همین کارویژه است. هر چند به‌مرور

این بحث به دیگر کارویژه‌های دولت مدرن در ارائه خدمات عمومی سرایت کرده است. در جامعه‌شناسی سیاسی، مفاهیمی مانند از هم پاشیدگی و گسیختگی،^۱ فروپاشاندن،^۲ انفجار درونی،^۳ انحلال^۴ و غیره وجود دارد، اما مفهوم collapse به آنچه فروپاشی در معنای سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود نزدیک‌تر است. نظم سیاسی، سلسله‌مراتبی است و هرگاه این ویژگی از دست برود، فروپاشی سیاسی در حال رخ دادن است.

مطالعه فروپاشی و انحطاط در سنت فکری ما هم سابقه‌ای طولانی دارد. از قرآن کریم و نهج‌البلاغه گرفته تا در آثار متفکرینی چون ابن‌خلدون با این نمونه‌ها برخورد می‌کنیم. در ایران دو سده اخیر، از جنگ‌های ایران و روس تا دوره مشروطه و نیز بعد از سرنگونی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، یک پرسش دائمی این بوده است که فروپاشی نظام سیاسی به چه صورت است. در ایران، از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، موضوع فروپاشی کمابیش مطرح بوده و از این حیث مسبوق به سابقه است. با این وجود، در یکی دو دهه اخیر در اثر مناسبات فرهنگی و اقتصادی جدید، بروز سطحی از ناکارآمدی و پیدایش برخی تحولات اعتراضی مانند دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، انگاره فروپاشی در فضای عمومی برجسته‌تر از قبل عنوان شده است. از آنجا که فروپاشی سیاسی منجر به زوال نظم کنونی خواهد شد و جامعه را در وضعیت بی‌دولتی یا شبه‌دولت قرار خواهد داد، میدانی برای بازسازی ایدئولوژی‌های رقیب به‌عنوان راه نجات و بدیل وضع کنونی فراهم می‌شود تا جامعه به عبور از نظم فعلی ترغیب گردد. حوزه‌های فروپاشی در هم تنیده‌اند و تفکیک آنها به دشواری امکان‌پذیر است. هرچند رویکرد متأخری که بر بحران اقتصادی و تبعات حاصل از آن به عنوان عامل فروپاشی دولت‌ها تأکید می‌کند، ارزش تحلیلی بیشتری دارد و رفتار یک دهه اخیر غرب در قبال ایران هم این دگردیسی را نشان می‌دهد.

ایده جمهوری اسلامی ایران دو پایه اساسی دارد: بعد دینی (اسلام و ولایت فقیه) و بعد ملی (حاکمیت ملی و جمهوریت). در نقطه مقابل فروپاشی، هویت فرهنگی جمهوری اسلامی از حیث سنت دینی، اندیشه

-
1. dsintegration
 2. dsmantling
 3. impllosion
 4. dsolution

رهبران و اصول متعدد قانون اساسی، نسبت به کارآمدی نرم‌افزار حکمرانی و رواداری اجتماعی اهتمام دارد. این هویت باید در ساختاری متناسب تعیین و معماری یابد و منظور از ساختار، مجموعه نهادها و قواعد حاکم بر آنهاست. البته موازنه نیروهای سیاسی در ساختار حقیقی قدرت نباید الزامات ساختار حقوقی را به حالت تعلیق درآورد.

مسئله اصلی مقاله پیش‌رو این است که مطرح شدن ایده فروپاشی در حوزه عمومی آن هم با برداشت‌های متکثر، نشانه‌ای از استخدام پدیده‌های اجتماعی برای طرح‌های سیاسی است. این حالت سبب می‌شود تا اندیشه‌های اصلاحی در کش‌وقوس عدم اجماع نخبگان و رادیکالیسم ملهم از آن، منهدم شده و ستیز و نزاع به صورت‌بندی غالب بین نیروهای سیاسی تبدیل گردد. ایده فروپاشی موجد یک وضعیت استثنایی است که نهادها از کار می‌افتند. در نتیجه اولویت‌بندی مسائل کشور را به هم می‌ریزد و خطا در تحلیل و تصمیم درست می‌کند. همان قدر که انکار بحران‌ها و فروکاستن آنها به مسائل سطحی خطرناک است، خلق یک وضعیت استثنایی نیز که فوبیای سقوط به همراه دارد، مضر است.

۱. اهداف و سؤال‌های تحقیق

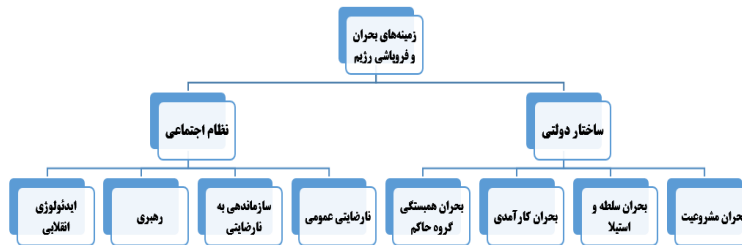
هدف این پژوهش عبارت است از؛ کوشش برای تدقیق نظری و مفهومی ایده‌ها با تکیه بر گونه‌شناسی ایده فروپاشی و نسبت این ایده‌ها با واقعیات مسائل ایران. پرسش اصلی مقاله این است که ظهور ایده فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران را با چه روایت‌هایی از فروپاشی می‌توان توضیح داد، استراتژی و تنگنای نظری آن کدام است و چه نسبتی با وضع موجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

حسین بشیریه از جمله نویسندگانی است که در پی تلاش برای فهم مدل ماندگاری یا شکنندگی رژیم‌های سیاسی برآمده است. به باور بشیریه، دولت‌ها چهار پایه اصلی قدرت دارند که عبارت است از: سلطه و استیلا، کارآمدی، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش و تضمین منافع طبقه مسلط. از این‌رو

زمینه‌های بحران یا فروپاشی رژیم‌های سیاسی، بر اساس تجربیات تاریخی در دو بعد ساختار دولتی و نظام اجتماعی قابل تفکیک است.

شکل شماره ۱: زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی



(بشیریه، ۱۳۸۷، ص. ۶۰)

بشیریه در اثر متأخر خود «از بحران تا فروپاشی»، می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «چه عواملی در ماندگاری یا آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی اثر دارند؟». به همین دلیل به سراغ تبعات بحران مالی و اقتصادی سال‌های ۱۲-۲۰۰۸ در مناطق مختلف جهان رفته است که باعث ایجاد نارضایتی عمومی و جنبش‌های اعتراضی گسترده شد. از نظر او، توانمندی یا ناتوانی دولت‌ها از حیث میزان مشروعیت و کارآمدی و وحدت درونی گروه حاکم و وفاداری نیروهای مسلح، رمز تاب‌آوری نظام‌های سیاسی است (بشیریه، ۱۳۹۸، ص. ۱۰). نمونه‌های تاب‌آوری در این دوره آمریکا، انگلیس، اسپانیا و مراکش و نمونه‌های شکنندگی سیاسی تونس، مصر و لیبی بوده‌اند.

سید محمدرضا احمدی طباطبایی (۱۳۶۹)، در پایان‌نامه‌ای با موضوع «عوامل فروپاشی نظام‌های سیاسی از دیدگاه اسلام و مارکسیسم»، ضمن اشاره به روند موضوع در تاریخ اندیشه سیاسی غرب، نشان می‌دهد که در متون اسلامی و دینی، در کنار عوامل مادی و طبیعی مؤثر در فروپاشی نظام‌های سیاسی، عوامل غیرمادی و معنوی هم در زوال سیاسی منشأ اثر هستند. در ذیل اندیشه اسلامی، نظریه تکامل تلفیقی و استدراجی با تکیه بر عوامل سیاسی (تفرقه، ظلم و تجاوز از حدود الهی)، اقتصادی (اسراف، کفران نعمت و فساد مالی) و فرهنگی (لذت‌جویی مفرط، جهل و نادانی) برای توضیح روند تطور نظام‌ها و تمدن‌ها برگزیده شده است.

مهدی محمدی (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تأثیر ظلم بر فروپاشی جوامع از دیدگاه سنت‌های تاریخی قرآن کریم»، فرضیه اصلی را بر این پایه بنا می‌کند که ظلم عامل اصلی به هلاکت رسیدن جوامع است و این یکی از سنت‌های الهی بوده که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. این تحقیق می‌کوشد از اشاره به عامل ظلم فراتر رود و پاسخی برای پرسش «میزان تأثیر ظلم در فروپاشی جوامع» پیدا کند. از این رو با استفاده از کتب لغت و تفسیر، به توضیح مفهومی هلاکت (فروپاشی)، سنت و ظلم مبادرت شده و مصداق‌های ظلم در قرآن کریم و تاریخ جوامع مورد اشاره قرار گرفته است.

هدی صابر (۱۴۰۰)، در کتاب «فروپاشی؛ نگاهی به درون رژیم شاه»، بر تحولات دهه ۱۳۵۰ متمرکز می‌شود تا به بررسی پوسیدگی‌ها، تضادها و بحران‌های سیاسی و اقتصادی رژیم پهلوی و روند رو به افول آن با توجه به شرایط جهانی و وضعیت داخلی بپردازد. صابر در صدد است تا «علل درونی از هم پاشیدن» پهلوی دوم را ذیل «ماهیت آن رژیم و عملکرد سیاسی، تشکیلاتی، اقتصادی و اجتماعی» مورد کنکاش قرار دهد.

در عین حال، نخستین طرح جدی موضوع فروپاشی در دوره جدید به اوایل دهه ۱۳۸۰ برمی‌گردد؛ زمانی که عباس عبدی روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و پژوهشگر اجتماعی از «فروپاشی اجتماعی» در ایران سخن گفت. عبدی در آن مقطع مدعی شد که «مجموعه مطالعات نشان می‌دهد که جامعه ایران در حال فروپاشی است» (حجاریان، تاج‌زاده، علوی‌تبار، & عبدی، ۱۳۸۲). عبدی در طول دو دهه اخیر بر این ادعا اصرار ورزیده و به گونه‌های مختلف از آن دفاع کرده است. از جمله اینکه فروپاشی اجتماعی در ایران عملاً رخ داده و تنها عاملی که موجب بروز آن نمی‌شود قدرت عریان دولت است (عبدی، ۱۳۸۵) (عبدی، ۱۳۹۶) (عبدی، ۱۳۹۷).

حمیدرضا جلالی‌پور (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران»، با رد فروپاشی در معنای اجتماعی ناظر به آسیب‌های اجتماعی و فروپاشی به معنای گسیختگی در یکپارچگی ملی، فروپاشی نوع سوم یعنی ناظر به افول اقتدار و مشروعیت حکومت را قابل تأمل‌تر می‌داند.

علاوه بر فروپاشی، تعابیری همچون گسیختگی (گودرزی، ۱۳۹۶)، فرسایش (فاضلی، ۱۳۹۷)، فراپاشی (حجاریان، ۱۳۹۷)، بی‌افقی (رنانی،

۱۳۹۷) و مدارهای بحرانی (مالجو، ۱۳۹۷) در توصیف وضعیت امروز و چشم انداز آینده ایران استفاده شده است. در بین برخی رجال سیاسی نیز احتمالاً بی‌آنکه از لوازم و نتایج آن تصویر شفافی داشته باشند، از تعبیر فروپاشی استفاده شده است.

عمده ادبیات موجود درباره فروپاشی در ایران، خصوصاً در اطلاق به وضعیت کنونی جامعه، گفتارهای شفاهی یا مکتوبات پراکنده‌ای است که موافقان و مخالفان تولید کرده‌اند اما صورت مدون و منسجمی به آن نداده‌اند. روایان ایده فروپاشی این مفهوم را به طیفی از پدیده‌ها و مصادیق ارجاع می‌دهند و به همین جهت قدرت دلالت و تبیین‌کنندگی آن کمتر شده است. در غیاب منطق علمی، منطق سیاسی بر درک این مفهوم مسلط شده است. این پژوهش تلاش دارد تا با توضیح فروپاشی، به گونه‌شناسی آن بپردازد و موقعیت آن را در نسبت با وضعیت اکنون ایران مورد بررسی قرار دهد.

۳. ملاحظات مفهومی و نظری

در این بخش به‌منظور ایضاح مفهوم فروپاشی، دو گونه مهم آن یعنی فروپاشی به‌مثابه دولت ورشکسته و فروپاشی به‌مثابه گسست قومی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به‌عنوان انگاره‌های رقیب، انطباق این دو گونه با وضعیت کنونی جامعه ایران رد می‌گردد.

۳-۱. فروپاشی و دولت ورشکسته

امروزه محققان حوزه دولت‌پژوهی مطالعات بسیاری در رابطه با دولت ضعیف^۵، دولت شکننده^۶، دولت ورشکسته یا شکست‌خورده^۷، دولت فروپاشیده^۸ و شبه دولت^۹ انجام داده‌اند (Grimm, Lemay-Hébert, & Nay, 2014, pp. 198-199). طبق تحقیقات، جنگ قومی در خلال درگیری‌ها و بحران‌های دوره ۴۰ ساله ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۴، به ۱۲ فروپاشی کامل و ۲۴۳

5. Weak State

6. Fragile State

7. Failed State

8. Collapsed State

9. Quasi-state

شکست جزیی و بخشی دولت منجر شده است. این بررسی فقط شامل کشورهای با بیش از ۵ میلیون جمعیت بوده است (Rotberg, 2004, p. 2). مفهوم «دولت ورشکسته» در اوایل دهه ۱۹۹۰ با انتشار مقاله هلمن و راتنر با عنوان «نجات دولت‌های ورشکسته»؛^۱ در گفتمان دانشگاهی و سیاست مطرح شد (Wilde, 2003, p. 425). بنابه تعریف، دولت ورشکسته دولتی است که قادر به انجام دو کارکرد اساسی دولت - ملت در جهان مدرن نیست: نخست اینکه نمی‌تواند اقتدار را بر سرزمین و مردم خود اعمال کند و دوم، قادر نیست از مرزهای ملی محافظت کند (Barma, 2016).

مفاهیم «دولت‌های ورشکسته» و «دولت‌های در حال شکست» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌ویژه در زمینه امنیت بین‌الملل، به‌طور گسترده منتشر شد (Ziaja, 2012, p. 4) (Nay, 2013, p. 327). این در حالی است که مفهوم دولت شکننده، در زمینه کمک‌های اعطایی از سوی آژانس‌های بین‌المللی و دولت‌ها در زمینه‌های توسعه، کمک‌های بشردوستانه و ایجاد صلح گسترش یافت (Nay, 2013, p. 327). پس «دولت‌های شکننده» عموماً توسط متخصصان توسعه ترجیح داده می‌شود و «دولت‌های ورشکسته» کمابیش مورد استقبال کارشناسان امنیتی و دیپلمات‌ها بوده است (Grimm, Lemay-Hébert, & Nay, 2014, p. 199).

فروپاشی کامل دولت فاز نهایی و شدید شکست دولت است و تعداد اندکی از کشورها در وضعیت کاملاً ورشکسته یا فروپاشیده قرار دارند. در دولت فروپاشیده، کالاهای سیاسی به‌طور موقت به دست می‌آیند، امنیت مساوی با تسلط زورمندان است، خلأ اقتدار وجود دارد و سیاه‌چاله‌ای است که مدل حکمرانی شکست خورده، در آن سقوط کرده است (Rotberg, 2004, p. 9). فروپاشی دولت، ناظر به اختلال شدید در نظم سیاسی به دلیل طولانی شدن درگیری‌های داخلی و از هم پاشیدن اقتدار دولتی است (Yannis, 2002, p. 818).

فروپاشی، حد نهایی و برگشت‌ناپذیری است که یک دولت به‌مثابه سازمان سیاسی می‌تواند تجربه کند. به‌طور کلی با تکیه بر سنت وبری درباره دولت به‌عنوان نهاد دارای حق انحصاری برای استفاده مشروع از زور،

باید گفت شکنندگی یا ورشکستگی دولت حالتی است که دولت از انحصار استفاده مشروع از زور برخوردار نیست. نخبگان این جوامع که گاه در قامت رهبران قومی و خاندانی ظاهر می‌شوند، از ایفای نقش سازنده برای ایجاد ثبات سیاسی ناتوانند. تفاهم‌نامه‌های ترک مخاصمه دیری نمی‌پاید که زیر پا گذاشته شده و عمر دولت‌های ائتلافی به درازا نمی‌کشد.

هر دولتی یک نظم قاعده‌مند دارد. ویژگی نظم سیاسی، سلسله مراتبی بودن آن است و هر دولتی این خصلت را از دست بدهد، فروپاشی سیاسی در حال رخ دادن است. پس فروپاشی به معنی بی‌سازمان شدن به‌گونه‌ای است که نظام سیاسی ارتباط ارگانیک و سازمانی خود را به‌صورت عمودی و افقی از دست بدهد و قادر نباشد با سطوح هم‌عرض و طولی خود ارتباط منطقی و اندام‌واره ایجاد کند. این وضعیت در ایران وجود ندارد؛ یعنی حکومت قادر بوده است تا نصاب قابل قبولی در تأمین کالای اساسی نظم و امنیت کسب کند.

فروپاشی در معنای دولت‌های ناتوانی که نمی‌توانند کارکردهای خود را اجرا و نظم و امنیت را برقرار کنند؛ به‌گونه‌ای که جامعه گسیخته شده و هر بخشی از جامعه مرکزی بیابد و به اقتضای ماهیت اجتماعی خود در برابر سایر بخش‌ها بایستد، ابتدا در مورد جامعه ما موضوعیت ندارد (کچویان، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۱). این از ویژگی‌های نظام پراتوری است که نیروهای اجتماعی مستقیماً روبه‌روی یکدیگر قرار می‌گیرند، هیچ توافقی در رابطه با روش‌های مشروع و معتبر رفع ستیز وجود ندارد و سرانجام قدرت در این جامعه پاره پاره می‌شود؛ یعنی به صورت‌های مختلف و در کمیت‌های گوناگون پدیدار می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۲۸۹-۲۸۷).

یکی از علل استفاده بی‌محابا از فروپاشی، تفکیک قائل نشدن بین قدرت دولت و ایده‌های حکمرانی است. این دو بر هم اثر متقابل دارند اما رابطه‌شان این‌همانی نیست و نباید اشکالات یکی به دیگری ارجاع شود. حکمرانی، علم و هنر راهبری و اداره قدرت در محیط‌های ذهنی و عینی به‌منظور تحقق حداکثری اهداف از مجموعه غایات تعریف شده است. بنابراین حکمرانی در فضایی برتر از «قدرت» قرار دارد زیرا از جنس «راهبری و مدیریت قدرت» است. نظام سیاسی باید حکمرانی داشته باشد تا راه جریان یافتن قدرت را مشخص کند و از این وظیفه به‌عنوان حکمرانی سیاسی یاد می‌کنیم. در

جامعه ما «قدرت سیاسی» (شامل مجریه و مقننه و قضاییه) احساس نوعی «رهایی» (ناشی از ضعف حکمرانی) دارد. یعنی «قدرت سیاسی» میان‌دار شده است و نظارت بیرونی را به‌سادگی نمی‌پذیرد. این پدیده ناشی از ضعف حکمرانی است (افتخاری، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۱-۱۲۵).

بنابراین دولت جمهوری اسلامی ایران، با مفهوم دولت ورشکسته در معنای کلاسیک و متداول آن سنخیتی ندارد؛ چرا که اقتدار مرکزی قادر به اعمال کنترل بر قلمرو داخلی از یک‌سو و صیانت از مرزهای سرزمینی و حاکمیت ملی از سوی دیگر است و در عرضه کالای امنیت و انحصار کاربست آن، دست برتر را داشته است. بحران اقتدار وجود ندارد و هیچ بازیگر فروملی یا فراملی حاکمیت مرکزی را تضعیف نکرده و ویژگی سلسله مراتبی نظم سیاسی به کمک قانون و ساختار مستقر به قوت خود باقی است. داوری افکار عمومی که نوعاً سخت‌گیرانه است، کمابیش این ادعا را تأیید می‌کند. بنابراین انگاره فروپاشی سیاسی و اجتماعی به‌مثابه دولت ورشکسته در ایران رد می‌شود.

۲-۳. فروپاشی و گسست قومی

برقراری رابطه بین گسست قومی و فروپاشی موضوعی مجادله‌برانگیز است. یک تصور این است که درگیری‌های قومی به فروپاشی سیاسی و اجتماعی منتهی می‌شود، اما دیدگاه دوم که به واقعیت نزدیک‌تر است، معادله را وارونه می‌کند و معتقد است این فروپاشی دولت و فقدان اقتدار مرکزی است که تعارضات قومی را شعله‌ور می‌کند و زمینه را برای رشد وفاداری‌های محلی به جای تعلق ملی فراهم می‌سازد. اگرچه دولت‌هایی که فاقد سنت تاریخی بوده‌اند در مواجهه با قومیت‌ها آسیب‌پذیری بیشتری داشته‌اند، اما مدیریت تنوع قومی و سازوکار حل منازعه در هر کشوری از الگوی خاصی تبعیت کرده است. در بسیاری از مناطق، ماهیت تصنعی مرزهای سرزمینی به‌جا مانده از دوره استعمار، زمینه تاریخی بروز بسیج سیاسی و ایجاد جنبش‌های قومی و مذهبی بوده است.

البته نزاع قومی منحصر به سرزمین‌های سابقاً تحت استعمار نیست. احساسات جدایی‌طلبانه در بعضی مناطق کانادا، رقابت بین والون‌ها و

فلمیایی‌ها در بلژیک (میسون، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۰)، پاکسازی قومی در جنگ-های بالکان و سابقاً در کشورهایمانند آمریکا و استرالیا نسبت به بومیان (فوکویاما، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۱) و اخیراً همه‌پرسی استقلال کاتالونیا و مسئله هویت‌های متنوع ملی اسپانیایی و مرکزیت‌زدایی از دولت از طریق مناطق خودمختار (کاستلز، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۳-۱۲۰)، جملگی نشان از نقش تعلقات قومی به‌عنوان منبع ایجاد منازعه است.

در کشور ما، فهم تنوع قومی و مناسبات سیاسی آن، قطعه‌ای از پازل تنوع در کلیت تاریخ اندیشه و فرهنگ ایران است. ایرانیان پرورده یک فرهنگ تلفیقی هستند و این فرهنگ طوری آنان را به جلو آورده که به یک باور بسنده نکنند و چیز دیگری هم در کنارش بخواهند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷، ص. ۵۳). هر یک از اقوام ایرانی، در پیدایش و پاسداشت میراث فرهنگی و سیاسی ایران نقشی درخور داشته‌اند و با هاضمه قوی، نسبت به مؤلفه‌هایی که وارد این سرزمین شده است، انعطاف و امتزاج از خود نشان داده‌اند. در سده اخیر در میان اقوام ایرانی آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و تا حدی ترکمن‌ها، قومیت‌هایی بوده‌اند که تعلقات قومی را با تقاضاهای سیاسی گره زده‌اند و در نقاط عطفی مانند جابجایی قدرت در مرکز، صحنه بروز گرایش‌های جدایی‌طلبانه بوده‌اند. احساس محرومیت نسبی، خصوصاً در مقایسه با هم‌تباران فرامرزی بستری برای تشدید نارزاییتی‌ها است.

منظور از گسیختگی قومی در معنای اخص کلمه، چند پاره شدن جامعه بین اقوام و ایجاد چرخه‌ای از تنش‌های پایدار است که در نهایت به پدیده تجزیه قومی و سرزمینی منتهی می‌شود. در فروپاشی به معنای گسیختگی قومی و ملی ایران، گفته می‌شود با توجه به نارضایتی موجود در اقوام ایرانی به خاطر تبعیض‌های مختلف و امکانات هویت‌یابی در نتیجه جهانی شدن برای اقوام محذوف و فشارهای مستمر بین‌المللی بر حکومت، امکان بالا گرفتن بحران در این مناطق زیاد است (جلایی‌پور، ۱۳۸۵، ص. ۶۴). برخلاف دیدگاهی که می‌گوید ساکنان ایران مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت‌های مختلف‌اند که هیچگاه در تاریخ مشترک خود انسجام و همگونی لازم را نداشتند (الطائی، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۵)، باید گفت تاریخ ایران با همه پستی و بلندی‌اش، تاریخ و تمدنی پیوسته است (پارشاطر، ۱۳۷۰، ص. ۱۹). در بحث از مسائل ملی و قومی در ایران خصوصاً در مقایسه با کشورهای

قومی نظیر عراق، ترکیه، لبنان، اسپانیا و کانادا باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه ایران یک واحد تازه تأسیس نیست بلکه از پیشینه کهن، میراث سیاسی و هویت ملی آشکاری برخوردار است که موجب یکپارچگی و تداوم تاریخی شده است. همچنین گروه‌های قومی در کشورهای خاورمیانه ای بومی این کشورها نبوده‌اند و با مهاجرت، فتح نظامی یا اجبار بین‌المللی به جوامع سرزمینی تازه تأسیس پیوسته‌اند. این در حالی است که اقوام بخش جدایی‌ناپذیر سرزمین، دولت و جامعه ایران بوده‌اند (احمدی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۷-۱۲۱) (احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸۱-۳۸۲).

در سال ۱۳۵۷ و پیش از وقوع انقلاب، شاه با تصور اینکه سقوط پهلوی باعث تجزیه ایران خواهد شد، اعلام کرد عده‌ای می‌خواهند ایران را به‌صورت «ایرانستان» درآورند (محمدرضا پهلوی، ۱۳۵۷). شاه درصدد بود با این اهرم، جبهه‌ای فراگیر علیه معترضان راه بیندازد اما ناکام ماند و تحولات بعدی نیز نشان داد او در پیش‌بینی خود به خطا رفته است. در جامعه ایران همگرایی هویت قومی با هویت ملی به‌مراتب عمیق‌تر از ناسازگاری این دو با یکدیگر است. بین هویت ملی بر مدار ایران و اسلام با خرده‌هویت قومی نوعی هم‌نشینی رخ داده است. این هم‌نشینی قاعده دارد و بر اصل تقدم و تأخر لایه‌های هویتی استوار است. البته آن دسته از نیروهای سیاسی که ارجاع به هویت قومی را به‌مثابه استراتژی مبارزه سیاسی پیش می‌برند، به قومی‌سازی سیاست لایمن می‌زنند که پدیده خطرناکی است. به همین دلیل سیاست‌های هویتی دولت که خود را در حوزه نهادها و قوانین نشان می‌دهد، مستلزم بازاندیشی در نگاه به اقوام است و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها، یعنی همان مقررات شهروندی اهمیت زیادی دارد. در مجموع به نظر می‌رسد انگاره از هم‌گسیختگی قومی در ایران و در پی آن فروپاشی سیاسی و اجتماعی به دلایل عدیده‌ای قابل اعتنا نیست؛ از جمله:

۱. جریان‌های قوم‌گرا پایگاه اجتماعی، سازمان سیاسی، رهبران موجه و آلترناتیو مقبول ندارند؛
۲. دچار وابستگی خارجی و کنش‌های محدود، مقطعی و ناپایدار هستند؛
۳. دولت دارای اقتدار کافی برای مهار محافل قوم‌گرا و ساختار حقوقی مستعد برای مشارکت اقوام است؛

۴. عقبه طولانی اقوام در این سرزمین مایه تعلق و یکپارچگی و درهم آمیختگی فرهنگی آنها باعث کمرنگ شدن مرزهای قومی است.

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی محسوب می‌شود و از رهیافت تحقیق توضیحی استفاده شده است. هدف تحقیق توضیحی نیز رفتن به ورای طرح‌های توصیفی سنتی از رهیافت اثبات‌گرایانه برای توصیف پدیده‌ها می‌باشد. هدف نهایی تحقیق توضیحی، کنترل تحولات طبیعی و اجتماعی است (مکناب، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۷-۱۲۶). در این مقاله از روش اسنادی برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها استفاده شده است. در روش اسنادی برای تمهید ادبیات پژوهش و بررسی ابعاد مفهومی و نظری، منابع اطلاعاتی همچون کتاب‌ها، نشریات، مقاله‌ها، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، یادداشت‌ها، آرشیو سایت‌ها و منابع الکترونیکی مورد مطالعه قرار گرفته است.

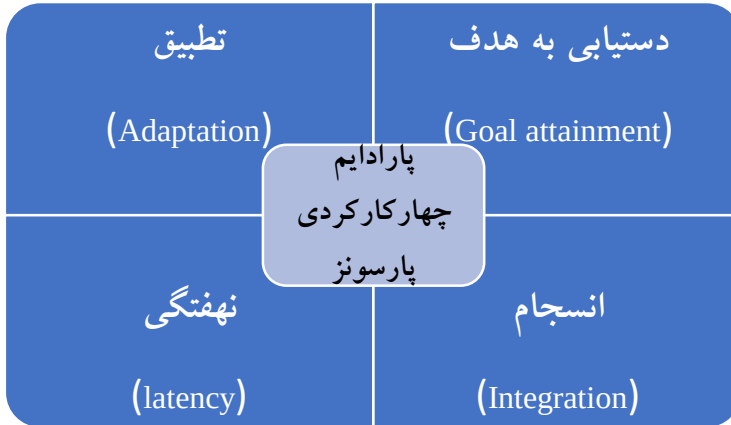
۵. یافته‌های پژوهش

پرسش اصلی مقاله این بود که ظهور ایده فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران را با چه روایت‌هایی از فروپاشی می‌توان توضیح داد و چه نسبتی با وضع موجود دارد؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مسلط‌ترین روایت، مربوط به اختلال کارکردی است که بسط آن به فروپاشی، به لحاظ نظری و تحلیلی دچار اشکال اساسی است و می‌توان آن را ذیل فرصت ساختاریابی توضیح داد.

۵-۱. اختلال کارکردی، خطای فروپاشی و تنگنای نظری

عمده کسانی که فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران را مطرح کرده‌اند، به مفاهیمی مثل «بحران کارکردی» یا «بحران دستاورد» متوسل شده‌اند. آنها معمولاً با رویکرد پارسونزی (تفکیک کارکردی) و دورکیمی (تقسیم کار اجتماعی) به تحولات می‌نگرند. پارسونز در کارکردگرایی ساختاری خود معتقد است یک کارکرد مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای اجتماعی انجام می‌گیرد. او بر اساس این تعریف چهار تکلیفی را که در شکل زیر آمده است، برای همه نظام‌ها ضروری می‌داند.

شکل شماره ۲: چهار مسئله کارکردی برای بقای هر نظام اجتماعی



(همیلتون، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۵)

دورکیم نیز در بحث از تقسیم کار اجتماعی بر آن بود که با دسته‌بندی شدن فعالیت‌های مختلف فردی در نهادهای مختلفی که در کار خود تخصص دارند، جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. بر این مبنا همبستگی مکانیکی جای خود را به تقسیم کاری می‌دهد که محصول همبستگی ارگانیکی است (پوپ، ۱۳۷۹، ص. ۷۹).

نظریه کارکردی پارسونز از پایه‌های اساسی مدرنیته نیمه اول قرن بیستم است که در آن دولت قدر قدرت بود و فرایندهای جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی شدن را بر عهده داشت. حال اینکه در عصر کنونی، قدرت صرفاً در اختیار دولت نبوده و یک‌تازی دولت در کنترل و انضباط اجتماعی به پایان رسیده است. دیگر نمی‌توان با مفروضات نظریه سیستمی اوضاع و احوال جدید را توضیح داد و به همین جهت مفروضات نظریه کارکردی پارسونز، که زیربنای طرح فروپاشی سیاسی و اجتماعی است، قابلیت تبیین شرایط ایران را ندارد. امروزه فرایندهای جامعه‌پذیری تغییر کرده است و نباید وظایف پیشین را از نهادها انتظار داشت. چنین تحولی موجب شده تا اختلال کارکردی پدیده‌ای شایع در جوامع امروزی باشد. این

تحول، پدیده‌ای است که پتر واگنر^۱ از آن به‌عنوان گذار از وضعیت مدرنیته سازمان‌یافته به وضعیت جدید یا اصطلاحاً مدرنیته بی‌سازمان یاد می‌کند.

شکل شماره ۳: مقایسه عناصر مدرنیته سازمان‌یافته با مدرنیته بی‌سازمان



(واگنر، ۱۳۹۴)

از زاویه‌ای دیگر، ایده فروپاشی کمابیش به یک روایت سیاسی^۲ شباهت دارد. رولان بارت^۳ معتقد بود که روایت‌گری، کنشی بی‌طرفانه نیست بلکه ماهیتی سیاسی دارد و به شکل‌گیری و تعیین واکنش‌های ما به جهان پیرامون جهت می‌دهد و حتی نگرش ما درباره جهان و تجربیاتمان را رقم می‌زند (تامس، ۱۴۰۰، ص. ۱۵). از نظر بارت، روایت در درون خود دارای یک کارکرد اصلی مبادله است و در معرض یک نظام ارتباطی قرار دارد؛ یعنی در هر روایتی عرضه‌کننده و دریافت‌کننده حضور دارند (بارت، ۱۳۹۴، ص. ۵۰). تدوین و تحلیل روایت‌های سیاسی را نمی‌توان از زمینه سیاسی جدا کرد (Surdiasis & Eriyanto, 2018, p. 2). در اینجا روایت فروپاشی

۱ . Peter Wagner

2

۱ . Political narrative

3

۱ . Roland Barthes

4

درون‌مایه‌های ذهنی و جعلی دارد، تحت نفوذ بازی‌های زبانی عمل می‌کند و چون ملهم از دیدگاه راوی است، بی‌صدا نیست. چیزی فراتر از گزارش صرف است و با سازماندهی و توالی معین، تبیینی هنجاری ارائه می‌دهد. این روایت، بازنمایی رخدادها و موقعیت‌هاست اما برای شناخت آن نباید در متن روایت متوقف شد.

چه در فروپاشی به‌مثابه دولت ورشکسته و چه در معنای از هم گسیختگی قومی، و چه آنگاه که راویان فروپاشی در مقام تطبیق وضع اختلال کارکردی بر ایده فروپاشی برمی‌آیند، به تعبیر برایان فی^۱ شاهد برساخت‌گرایی روایتی^۲ هستیم که ماهیتی ابداعی و انتزاعی دارد و مستلزم نوعی خلق و جعل است (فی، ۱۳۸۱، ص. ۳۳۷-۳۳۰). یک ویژگی مهم روایت، «تخصیص گزینشی» است که طی آن، راوی برخی از عناصر بالقوه را در روایت ادغام و برخی دیگر را حذف می‌کند. قدرت روایت، پتانسیل سوءاستفاده و دستکاری را به همراه دارد (Patterson & Renwick, 1998, pp. 325-326). در چنین شرایطی فقط بازنمایی ساده و منفعلانه رخ نمی‌دهد بلکه روایت فروپاشی بر جریان وقایع بار می‌شود. روایت فروپاشی دچار گنگی و ابهام است چون مصالح و مواد خام خود را به صورت متفرق و پراکنده از درون نوعی گزینش در مواجهه با رویدادها و سیاست‌ها استخراج می‌کند؛ اما چون در قالب روایت و داستان ارائه می‌شود، جلب حساسیت می‌کند و لذا قادر است به‌منزله اهرم فشاری بر سیستم سیاسی عمل کند.

باید در نظر داشت که روایت‌ها برای اینکه عقلانی به نظر برسند و غالب شوند، از روایت‌های اصلی یا گفتمان‌های عمیقاً رسوب‌شده و نهادینه‌شده‌ای استفاده می‌کنند که قبلاً توسط مخاطبان هدف پذیرفته شده‌اند. اصطلاحات «روایت اعظم»^۳، «کلان‌روایت»^۴ و «فراروایت»^۵ در این جهت قابل درک است (Hagström & Gustafsson, 2019, p. 394). در اینجا هم ایده فروپاشی با وام گرفتن از کلان‌روایت فروپاشی شوروی یا تجربه‌هایی از این

1 . Brian Fay 5
 1 . Narrative Constructivism 6
 1 . Master narrative 7
 1 . Grand narrative 8
 1 . Minarrative 9

دست، درصدد انطباق یا بازنمایی وقایع، نقش‌ها و روندها بدون توجه به تفاوت‌های بنیادین در ساختار سیاسی و بافت اجتماعی طرفین قیاس است. سویه دیگر طرح ایده فروپاشی، نبرد بازیگران در میدان قدرت است که با کمک رویکرد نظری پیر بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲) جامعه‌شناس پرنفوذ فرانسوی در قرن بیستم می‌توان آن را توضیح داد. میدان‌آر نظریه بوردیو، پهنه اجتماعی کمابیش محدودی است که در آن تعداد زیادی از بازیگران با منش‌های تعریف‌شده و توانایی‌های سرمایه‌ای وارد عمل شده و به رقابت، همگرایی یا مبارزه با همدیگر می‌پردازند (فکوهی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۵). در میدان با افراد دارای استیلا یا زیراستیلا و نابرابری‌هایی که درون این میدان اتفاق می‌افتد سر و کار داریم. هر کس درون میدان درگیر رقابتی می‌شود که موضوع آن به‌دست آوردن قدرت (نسبی بیشتر) است (بوردیو، ۱۳۸۷، ص. ۵۷). میدان‌ها موقعیت‌های رقابتی هستند و در الگوی نظری بوردیو هم منازعات اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد.

ساختار میدان، حالتی از مناسبات قدرت میان کنشگران یا نهادهای دخیل در مبارزه برای توزیع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) است که در جریان مبارزات قبلی انباشته شده و استراتژی‌های بعدی را هدایت می‌کند (بوردیو، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۵-۱۳۳). در میان انواع میدان‌ها، میدان طبقات اجتماعی وسیع‌ترین میدان است و در رده بعد، میدان قدرت قرار دارد که دارندگان قدرت‌های متفاوت برای آنکه قدرتشان مشروع شود، با هم کشمکش دارند. سه میدان قدرت، دولت و سیاست تداخل بسیار با هم دارند اما میدان قدرت جامع‌تر از بقیه است.

بوردیو معتقد بود میدان قدرت، فضای بازی‌ای است که دارندگان سرمایه‌های گوناگون، به‌ویژه برای اعمال قدرت بر دولت، درون آن به نبرد می‌پردازند (بوردیو، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۴-۱۴۳). برنامه پژوهشی پیر بوردیو با طرح مفهوم نبرد میدان‌ها و جایگاه قدرت در متن مناسبات اجتماعی، این امکان را فراهم می‌کند تا تحلیلی واقع‌بینانه‌تر از مواضع کنشگران و وضعیت ساختارها در عرصه داخلی ایران ارائه داد. قابل انتظار است که در موقعیتی خاص از مناسبات قدرت، کارگزاران یک یا چند میدان که از نظام توزیع

سرمایه‌ها رضایت اندکی دارند یا درصدد هستند منطق میدان خود را در روابط قدرت مسلط سازند، دست به ائتلاف بزنند. این وضعیت تضاد و تعامل سبب می‌شود تا مختصات یک یا چند میدان ناراضی بر سایر میدان‌ها و به‌طور کلی میدان قدرت تحمیل شود. آن‌ها با تکیه بر سرمایه‌های خود استراتژی‌های خاصی از مبارزه را تعریف می‌کنند.

با نظر به تحلیل درون‌میدانی بوردیو از بازیگرانی که اغلب بازنمایی‌های پرسمان‌برانگیزی از سایر بازیگرانی که با آنها در رقابت هستند دارند و در این راستا بعضاً از کلیشه‌هایی استفاده می‌کنند که استراتژی‌های مبارزه‌اند و روابط میان نیروها را مد نظر دارند تا آن را تغییر داده یا حفظ کنند (بوردیو، ۱۳۸۷، ص. ۶۸)، و با رویکردی برون‌میدانی می‌توان مدعی شد در شرایط فقدان اجماع سیاسی میان نخبگان، طرح مفهوم فروپاشی سیاسی و اجتماعی در ایران با محوریت میدان روشنفکری و در ائتلاف با بخشی از میدان دانشگاهی (به‌عنوان زیرشاخه‌ای از میدان فکری) و میدان رسانه‌ای - ژورنالیستی (به‌عنوان زیرشاخه‌ای از میدان فرهنگی) صورت می‌گیرد. سلطه میدان روشنفکری بر میدان سیاست، به حاشیه راندن الزامات آن و سپس کاهش خودمختاری میدان سیاست پیامد این وضعیت است. هدف آن است که با استخدام مفاهیم رادیکال، موازنه قدرت تغییر یابد و از طریق آن، در جهت‌گیری‌های راهبردی نظام سیاسی است تجدید نظر صورت گیرد.

۵-۲. اختلال کارکردی و فرصت ساختاریابی

در اینجا مرز تعیین‌کننده‌ای بین اختلال کارکردی به‌معنای وقوع فروپاشی و اختلال کارکردی به‌منزله فرصت یا راهبرد ساختاریابی وجود دارد و دریافت دوم، رویکرد مختار این پژوهش است. باید در نظر داشت که نظام سیاسی در کلیت خود شامل چهار سطح ایده، ساختار، کارگزار و عملکرد است. برآیند این سطوح، به تولید مشروعیت و کارآمدی منجر می‌شود اما انباشت کژکارکردی در هر رکن، نظام سیاسی را دچار اختلال، افول پایداری ملی و در حالت رادیکال، فروپاشی می‌کند. اختلال کارکردی برآیند اختلال هنجاری، اختلال نمادی، اختلال رابطه‌ای و اختلال توزیعی است که در صورت‌های مختلف نمایان می‌شود. (۱)

در یک نمونه، کوان هریس^۲ پژوهش مفصلی درباره «سیاست و دولت رفاه در ایران»، بر این دیدگاه است که اکثر ایرانی‌ها به نحوی و اغلب از طریق چند سازمان به نظام رفاه جمهوری اسلامی وصل هستند (هریس، ۱۳۹۸، ص. ۳۶۲). اما رفاه دولتی موجب جلب وفاداری و پشتیبانی همگانی در بلندمدت نشده است (هریس، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۵). در حیطه عملکرد سیستم و رابطه آن با فروپاشی، دو مقوله «انتظارات» و «مقایسه» حائز اهمیت است. محرومیت نسبی به معنای شکافی است که میان «انتظارهای ارزشی» و «توانایی‌های ارزشی متصور» قرار دارد. انتظارهای ارزشی عبارتند از درآمد، ثروت، موقعیت زندگی که افراد فکر می‌کنند باید آن‌ها را به دست بیاورند و توانایی‌های ارزشی متصور عبارت‌اند از ثروت، موقعیت و غیره که افراد به دست آورده‌اند یا معتقدند در آینده به‌دست خواهند آورد (ساندرز، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۲). هر چه فرد دارای محرومیت بیشتر باشد، تاب‌آوری او کاهش و میل او به خشونت اجتماعی افزایش خواهد یافت. رابرت فرانک اقتصاددان، ضمن توجه به رابطه ثروت و منزلت می‌گوید افراد غالباً منزلت را نه به‌خاطر ارزش مطلقش بلکه به دلیل ارزش نسبی‌اش می‌خواهند. او این کار را «کالای موقعیتی» می‌خواند (فوکویاما، ۱۳۹۸، ص. ۹۲-۹۳).

بحث درباره ساختاریابی و نظم‌یابی از درون شرایط آنومیک، در ادبیات برخی از پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی مانند مارکس و دورکیم نیز دیده می‌شود. نظریه انقلاب یا برآمدن نظم جدید به شکل دیالکتیک از درون نظم کهن در آثار متعدد مارکس وجود دارد. نزد دورکیم هم از وضعیت آنومیک و امکان بازآرایی نظم جدید سخن رفته است. دورکیم در جای دیگر، امکان غلبان اجتماعی در پیوند وضعیت واقعی با وضعیت ایده‌آل را، در ذیل حیات دینی شرح می‌دهد. (۲)

چرخه تولید مشروعیت و کارآمدی امری دائمی و زاینده است و از درون ساختاریابی حاصل می‌شود. بدین منظور می‌بایست به اختلال سیستم به منزله فرصتی برای بازسازی توجه کرد تا انباشت مسائل و شائبه فروپاشی منتفی گردد. البته باید توجه داشت که اگر هر یک از این بخش‌ها بد کار

کند یا دارای نارسایی باشد به معنای خطر فروپاشی نیست. در فرایند ساختاریابی، نهادهای رژیم پیشین از بین رفته‌اند و در نظم جدید روند نهادسازی در جریان است. از این رو در رابطه‌ای دو طرفه، ساختاریابی در درون خود موجب بروز اختلال کارکردی می‌شود و اختلال کارکردی، ضرورت ساختاریابی برای به حداقل رساندن خطاها را ایجاد می‌کند. این تجربه‌ای است که برای انقلاب‌های بزرگ عصر جدید رخ داده و ده‌ها سال به درازا کشیده است.

بنابراین با ایجاد تمایز دوسطحی بین انواع اختلالات کارکردی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که جوامع در دو وضعیت اختلال کارکردی نشان می‌دهند:

زمانی که در حال سقوط هستند و ساختارهای موجود برخلاف گذشته کارکردهای خود را از دست داده‌اند؛

۱. زمانی که جامعه‌ای انقلاب کرده و چون ساختارهای جدیدی ایجاد می‌کند و در حال تحول و ساختاریابی است، اختلال کارکردی بروز پیدا می‌کند.

بروز اختلال کارکردی در ایران بعد از انقلاب، در چارچوب بازیابی و نظم یابی و ذیل ساحت دوم قرار می‌گیرد و تا حدی طبیعی می‌نماید؛ زیرا سیستم گذشته به هم ریخته و دائماً طرح‌های مختلف اجرا می‌شود تا جایگزین‌ها به دست آید (کچویان، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳-۱۰۹). در این حیطه، خطر «نفرین قدرت» وجود دارد؛ به این معنا که اگر قدرت زیاد شد و متناسب با انباشت قدرت در نظام سیاسی نهادسازی صورت نگیرد، این قدرت به ضد خودش تبدیل می‌شود و سیستم قربانی دستاوردهایش می‌شود. این انباشت قدرت و عدم نهادسازی متناسب با آن منجر به علائمی می‌شود که از آن تداعی فروپاشی صورت می‌گیرد.

یک اندیشه اصلاحی دو ویژگی دارد: «صبر» و «تدریج». استعاره مهمی در دانش سیاسی است که از مثال‌های پزشکی استفاده می‌کند و آن همانا معالجه کردن یک بیماری است که میل به معالجه ندارد و صبوری و تدریج می‌طلبد. یک اجماع در ضرورت اصلاح حکمرانی وجود دارد اما در مورد سازوکار و فرآیند اصلاح اختلاف نظر هست. اینجا جای گفت‌وگو و تصمیم گیری است (فیرحی، ۱۳۹۸). اکنون که با برخی بحران‌های ساختاری مواجه هستیم، آسان‌تر می‌شود جابجایی‌هایی را انجام داد. باید یک چتر مفهومی

ساخت که تغییرات را به آغوش بکشد و پیش‌دستانه سراغ تغییر برود. این یک تاکتیک حاکمیتی است (خرمشاد، ۱۳۹۷). ساختاریابی و نظم‌یابی یک ضرورت راهبردی برای بهبود حکمرانی است و از بلوغ دولت ملی و بالندگی جامعه حکایت می‌کند. سیستم کارآمد هر لحظه خودش را نو به نو می‌کند. به ارزش‌های خود وفادار است اما تحول‌گرا است و فرایند جذب و دفع متعادل دارد. با این وجود در هر جامعه‌ای نیروهای هستند حافظ وضع موجود که در برابر تحول می‌ایستند و بدین‌سان اختلال کارکردی را به وضعیت بغرنج می‌رسانند. (۳)

تغییر و تحول در درون ساختار نظام به‌گونه‌ای که نظام را از بن‌بست‌ها یا چالش‌های موجود خارج سازد و در شرایط جدیدی قرار بدهد که پاسخی به نیازهای امروز تولید کند، خون تازه‌ای در رگ‌های نظام و جامعه تزریق خواهد کرد. الگوی اصلاح نهادی فرض را بر این می‌گذارد که (خرمشاد، ۱۳۹۷):

- برای هر نظام سیاسی ایجاد تغییراتی نسبتاً جدی برای هر چند دهه یکبار اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.
- ضرورت فوق برای نظام‌های برخاسته از انقلاب‌ها لازم‌تر است.
- روان‌شناسی سیاسی - اجتماعی مردم ایران حکایت از این دارد که آن‌ها طالب تغییرات نسبتاً بنیادین در هر چند دهه یکبار هستند؛ یعنی مرام محافظه‌کار و آرام و یکنواخت ندارند.
- اکنون، ایران در شرایط تغییر یا مطالبه جدی برای تغییر قرار دارد، این دیگر نیاز به استدلال ندارد.
- «تحول بر»، یعنی تحولی که براندازانه و مبتنی بر فرضیه فروپاشی نظام است، غیرواقعی و ناشدنی است.

این اصلاحات نهادی چند مزیت دارد (خرمشاد، ۱۳۹۷):

۱. نقطه میانی و پدیده‌ای در درون نظام است که سرمایه اجتماعی تولید می‌کند؛
 ۲. به جامعه نخبگی مراجعه دارد و روزنه خوبی را نشان می‌دهد؛
 ۳. مضرات زلزله فروپاشی و تحول از برون را ندارد.
- قدرت ملی مقوله‌ای صرفاً از بالا به پایین نیست بلکه از مشارکت فعال نیروهای اجتماعی هم تأثیر می‌پذیرد. اگر سیستم سیاسی نتواند جامعه را در سازوکارهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری وارد کند، نتایج دلخواه حاصل

نخواهد شد. یک اقدام ملی، هر چقدر پیشرو و بر اساس مصالح همگانی باشد، تنها در شرایطی می‌تواند مسئله‌ای از نظام مسائل کشور را حل کند که با پذیرش، پشتیبانی و نظارت عمومی همراه باشد. هنر کشورداری این است که بدبینی اولیه به ساخت قدرت را تعدیل و به همکاری جمعی تبدیل نماید تا سازوکاری برای اقناع و توجیه تمهید گردد. در بخش اجتماعی، توانمندی شهروندآه‌داف اصلی است. رهاورد این استراتژی ایجاد «اعتماد عمومی» و «مشارکت همگانی» است که همانا منجر به افزایش «سرمایه اجتماعی»، یعنی عنصر کلیدی در برابر فروپاشی سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بیشتر نویسندگانی که از فروپاشی سخن گفته‌اند، به قواعد تقسیم‌بندی سه‌گانه میان فروپاشی به‌مثابه دولت ورشکسته، گسست قومی و اختلال کارکردی وفادار نمانده‌اند. عده‌ای کوشیده‌اند با بسط مفهومی دولت ورشکسته، که بر وضع بعضی کشورهای خاص قابل اطلاق است، آن را به اوضاع و احوال کنونی جمهوری اسلامی ایران سرایت دهند. یعنی اینکه اقتدار مرکزی دچار زوال شده و شاهد نوعی رهاشدگی هستیم. این در حالی است که یک رویکرد دیگر قائل به فروپاشی، در نقطه مقابل، آنچه قدرت سخت‌افزاری دولت می‌نامد را مانع فروپاشی قلمداد می‌کند. رویکرد اول دچار خطا در تعمیم شده و رویکرد دوم به تقلیل‌گرایی دست یازیده است. افزون بر این، انگاره از هم گسیختگی قومی در ایران و در پی آن فروپاشی سیاسی و اجتماعی به دلایل عدیده‌ای منتفی است. کشور ما از حیث پیشینه سیاسی در زمره قدیمی‌ترین کشورهای برخوردار از دولت، هویت و ملیت است و با وجود بحران‌ها و گسست‌های تاریخی، توانسته تداوم موجودیت خود را حفظ کند. اقوام ایرانی ساکنان کهن و بومی این سرزمین اند و با اشتراکات تاریخی در اثر همزیستی طولانی، عامل وحدت و انسجام جامعه ایران هستند. البته لایه‌های هویتی مفصل‌بندی مشخصی دارند و در سیاست‌گذاری تنوع قومی نباید ترتیبات آن به هم بخورد.

این پژوهش معتقد است نارسایی‌ها و مسائل حل نشده موجود در کشور ما؛ یعنی همانا اختلال کارکردی، بیش از آنکه به وضعیت غلوآمیز و اغواگر «فروپاشی» ارجاع شود، ذیل «فرصت ساختاریابی» قابل فهم است و این پدیده در تحلیل سامانه‌های سیاسی و نظام‌های حکمرانی به رسمیت شناخته شده است. با این تلقی، می‌توان پی برد که راهبرد ساختاریابی از چه اهمیتی برخوردار است. ایده اصلی مقاله همانا برقراری رابطه معقول بین سه‌گانه فروپاشی، اختلال کارکردی و راهبرد ساختاریابی است. بدین ترتیب این مطالعه با تکیه بر تحولات مابعد مدرنیته سازمان‌یافته، منطق برساختی روایت فروپاشی و نیز استراتژی تغییر موازنه در میدان قدرت، تنگناهای نظری و مفهومی ایده فروپاشی را به بحث گذاشته است. درعین حال چارچوب اختلال کارکردی و ساختاریابی در توضیح روندهای کنونی به‌کار گرفته شده است. اختلال‌ها و نارسایی‌ها در این معنا، سازمان حکمرانی را از کار نمی‌اندازد و همچون امکانی برای ساختاریابی از درون وضعیت آنومیک بوده که برای نظام‌های سیاسی نوپا و نیازمند نظم‌یابی مستمر، یک فرصت است. ساختاریابی مسئله‌ای ایستا و منجمد نیست بلکه از پویایی‌های محیط داخلی و خارجی اثر می‌پذیرد. در ایران، سنت‌های ملی و دینی نیرومندی وجود دارد که می‌تواند تکیه‌گاه ساختاریابی قرار گیرد.

بحث از ابعاد فروپاشی از آن جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد این ایده در چه شرایطی مطرح شده و عناصر شتابنده آن چه بوده است. مدافعان فروپاشی، از طرح این ایده چه استراتژی‌هایی را دنبال می‌کنند و چگونه آن را به‌مثابه خطابه قدرت و نه منطق حقیقت به‌کار می‌برند. به‌کار گرفتن مفاهیم رادیکالی از این سنخ، به اغتشاش مفهومی دامن می‌زند و چون می‌خواهد از پایین هم یارگیری کند، آثار نامطلوبی در نظام سیاست گذاری به‌جا می‌گذارد. این پژوهش در راستای دقت نظری و مفهومی ایده‌ها کوشش کرده است تا تبیین و تجویز معطوف به سازمان حکمرانی، نسبتی شفاف‌تر با واقعیت سیاسی و اجتماعی بیابد و از کژتابی در تحلیل مسائل ایران اجتناب شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به: مسعود چلبی، «جامعه‌شناسی نظم»، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
۲. بنگرید به: امیل دورکیم، «صور بنیادی حیات دینی»، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۳. برای اطلاعات بیشتر درباره استراتژی مخالفان تحول و ساختار منطقی استدلال‌های آنها، بنگرید به: آلبرت هیرشمن، «خطابه ارتجاع»، ترجمه محمد مالجو، تهران، انتشارات پردیس دانش، ۱۳۸۷.

منابع و مآخذ

- احمدی، ح. (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی (نسخه چاپ دوم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدی، ح. (۱۳۹۶). مدیریت سیاسی بحران‌های قومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اسلامی ندوشن، م. (۱۳۷۷). هویت ایرانی در دوران بعد از اسلام. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۲ (۱۲۹-۱۳۰)، ۵۵-۵۰.
- افتخاری، ا. (۱۳۹۹). حکمرانی بالاتر از قدرت. فصلنامه علوم انسانی صدرا، ۹ (۳۴)، ص. ۱۳۰-۱۲۱.
- الطائی، ع. (۱۳۹۶). بحران هویت قومی در ایران (نسخه چاپ سوم). تهران: نشر شادگان.
- بارت، ر. (۱۳۹۴). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. در ر. بارت، ت. تودوروف، & ج. پرینس، درآمدی به روایت‌شناسی (ه. رهنما، مترجم). تهران: انتشارات هرمس.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۷). گذار به دموکراسی (نسخه چاپ سوم). تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، ح. (۱۳۹۸). از بحران تا فروپاشی (نسخه چاپ سوم). تهران: نشر نگاه معاصر.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلال عملی و انتخاب عقلانی. (م. مردی‌ها، مترجم) تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۷). درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم. (ن. فکوهی، مترجم) تهران: انتشارات آشیان.
- بوردیو، پ. (۱۳۹۸). مسائل جامعه‌شناسی (نسخه چاپ دوم). (پ. ایزدی، مترجم) تهران: انتشارات نسل آفتاب.
- پوپ، و. (۱۳۷۹). امیل دورکیم. در ر. استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (م. میردامادی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- پهلوی، م. (۱۳۵۷). کسانی می‌خواهند این جا ایرانستان بشود. روزنامه رستاخیز، شماره ۹۹۲.
- تامس، ب. (۱۴۰۰). روایت: مفاهیم بنیادی و روش‌های تحلیل. (ح. پاینده، مترجم) تهران: انتشارات مروارید.
- جلالی‌پور، ح. (۱۳۸۵). فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران: ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۷ (۳)، ۷۵-۵۹.
- حجاریان، س. (۱۳۹۷). شهرپور ۵. به امثال کی‌روش و شوستر نیاز داریم. بازیابی از <https://b2n.ir/m43151> خبرگزاری ایسنا.
- حجاریان، س.، تاج‌زاده، م.، علوی‌تبار، ع.، & عبدی، ع. (۱۳۸۲). گفتگوی انتقادی: اصلاحات در برابر اصلاحات. تهران: نشر طرح نو.
- خرمشاد، م. (۱۳۹۷). بهمن ۱۶. (ا. خضری، مصاحبه‌کننده)
- رنای، م. (۱۳۹۷). سخنرانی در «نخستین پیش‌نشست تخصصی همایش اقتصاد سیاسی تحریم‌ها». تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.

- ساندروز، د. (۱۳۹۹). تحلیل رفتاری. در د. مارش، & ج. استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی (ا. حاجی یوسفی، مترجم، نسخه چاپ دهم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدی، ع. (۱۳۸۵). فروپاشی اجتماعی؛ ابعاد و احتمالات. مجله آیین، ۲(۶)، ۱۵-۱۸.
- عبدی، ع. (۱۳۹۶، اسفند ۱۲). مهمترین مسئله در سال ۹۷ بازسازی رابطه مردم و حکومت است. بازایی از وبسایت شفقنا: <https://fa.shafaqna.com/news/535934>
- عبدی، ع. (۱۳۹۷، فروردین ۲۰). ۱۷ سال زیاد نیست. بازایی از خبرگزاری تسنیم: <https://b2n.ir/f47658>
- فاضلی، م. (۱۳۹۷). سخنرانی در نشست «خواسته‌ها و یافت‌ها؛ تأملی بر جامعه ناآرام و افق‌های پیش‌رو». تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۴). بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری. مجله علوم اجتماعی، ۲(۵)، ۱۴۱-۱۶۱.
- فوکویاما، ف. (۱۳۹۸). هویت؛ تقاضای کرامت و سیاست نفرت. (ر. قهرمانپور، مترجم) تهران: نشر روزنه.
- فی، ب. (۱۳۸۱). فلسفه امروزمین علوم اجتماعی. (خ. دیهیمی، مترجم) تهران: انتشارات طرح نو.
- فیرحی، د. (۱۳۹۸). سخنرانی در نشست «اصلاح و مکانیزم‌های آن». تهران: دانشکده علوم دانشگاه تهران.
- کاستلز، م. (۱۴۰۰). گسیختگی؛ بحران لیبرال دموکراسی. (م. رهبری، مترجم) تهران: نشر اگر.
- کچویان، ح. (۱۳۹۷). ادله‌ای سست برای ادعایی بی‌اساس. مجله عصر اندیشه، ۴(۱۷).
- گودرزی، م. (۱۳۹۶). جامعه ایران نیازمند تغییرات بنیادین. روزنامه شهروند، شماره ۱۳۴۸.
- مالجو، م. (۱۳۹۷). سخنرانی در نشست «خواسته‌ها و یافت‌ها؛ تأملی بر جامعه ناآرام و افق‌های پیش‌رو». تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مکناب، د. (۱۳۹۴). روش تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کمی و کیفی). (ت. م. علم، مترجم) تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشکده اطلاعات.
- میسون، د. (۱۳۷۷). قومیت و سیاست. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱(۱)، ۱۲۵-۱۵۲.
- میگردال، ج. (۱۳۹۶). دولت در جامعه (نسخه چاپ دوم). تهران: انتشارات کویر.
- هانتینگتون، س. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. (م. ثلاثی، مترجم) تهران: نشر علم.
- هریس، ک. (۱۳۹۸). انقلاب اجتماعی؛ سیاست و دولت رفاه در ایران. (م. فدایی، مترجم) تهران: نشر شیرازه.
- همیلتون، پ. (۱۳۷۹). تالکوت پارسونز. (ا. تدین، مترجم) تهران: انتشارات هرمس.
- واگنر، پ. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی مدرنیته. (س. حاجی‌ناصری، & ز. ابراهیمی، مترجم) تهران: نشر اختران.
- یارشاطر، ا. (۱۳۷۰). پیوستگی تاریخ ایران. مجله ایران‌شناسی، ۳(۹)، ۱۴-۲۰.

- Barma, N. (2016, May 17). *failed state*. Retrieved from Encyclopedia Britannica: <https://www.britannica.com/topic/failed-state>
- Grimm, S., Lemay-Hébert, N., & Nay, O. (2014). Fragile States': introducing a political concept. *Third World Quarterly*, 35(2), 209-197.
- Hagström, L., & Gustafsson, K. (2019). Narrative power: how storytelling shapes East Asian international politics. *Cambridge Review of International Affairs*, 32(4), 387-406.
- Nay, O. (2013). Fragile and failed states: Critical perspectives on conceptual hybrids. *International Political Science Review*, 34(3), 326-341.
- Patterson, M., & Renwick Monroe, K. (1998). Narrative in political science. *Annual review of political science*, 1(1), 315-331.
- Rotberg, R. (2004). *The Failure & Collapse of Nation-states*. Princeton: Princeton University Press.
- Surdiasis, F., & Eriyanto, E. (2018). Narrative of politics in the era of social media: a multimodal analysis of President Joko Widodo's video blog. *E3S Web of Conferences*. Vol. 74. *EDP Sciences*. Retrieved from <https://doi.org/10.1051/e3sconf/20187410012>
- Wilde, R. (2003). The skewed responsibility narrative of the failed states concept. *ILSA Journal of International & Comparative Law*, 425-429.
- Yannis, A. (2002). State Collapse and its Implications for Peace—Building and Reconstruction. *Development and Change*, 33(5), 817-835.
- Ziaja, S. (2012). What Do Fragility Indices Measure? Assessing Measurement Procedures and Statistical Proximity. *Zeitschrift für vergleichende Politikwissenschaft*, 6(1), 39-64.

References

- Abdi, A. (2006). Social collapse: Dimensions and probabilities. *Journal of Aein*, 2 (6), 15-18. (in Persian)
- Abdi, A. (2018, 3 March). The most important issue in 1997 is the reconstruction of the relationship between the people and the government. Retrieved from Shafaqna website: <https://fa.shafaqna.com/news/535934/>. (in Persian)
- Abdi, A. (2018, 9 April). 17 years is not much. Retrieved from Tasnim News Agency: <https://b2n.ir/f47658>. (in Persian)
- Ahmadi, H. (2011). *Foundations of Iranian National Identity* (Second Edition). Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Ahmadi, H. (2017). *Political management of ethnic crises*. Tehran: University of Tehran. (in Persian)

- Al-Taei, A. (2017). *Ethnic Identity Crisis in Iran* (Third Edition). Tehran: Shadegan. (in Persian)
- Barthes, R. (2005). *Introduction to the structural analysis of the narrative*. Translated by Mohammad Ragheb. Tehran: Hermes. (in Persian)
- Bashiriyeh, H. (2008). *Transition to Democracy* (Third Edition). Tehran: Negahemoaser. (in Persian)
- Bashiriyeh, H. (2019). *From Crisis to Collapse* (Third Edition). Tehran: Negahemoaser. (in Persian)
- Bourdieu, P. (2001). *Theory of action: practical reasons and rational choice*. Translated by Morteza Mardiha. Tehran: NaghshoNegar. (in Persian)
- Bourdieu, P. (2006). *About television and the dominance of journalism*. Translated by Naser Fakouhi. Tehran: Ashian. (in Persian)
- Bourdieu, P. (2019). *Sociological Issues* (Second Edition). Translated by Piruz Izadi. Tehran: NasaleAftab. (in Persian)
- Castells, M. (2021). *Rupture: the crisis of liberal democracy*. Translated by Mohammad Rahbari. Tehran: Agar. (in Persian)
- Eftekhari, A. (2020). *Governance above power*. *Sadra Islamic Humanities Quarterly*, 9 (34), 121-130. (in Persian)
- Eslami Nodooshan, M. (1998). *Iranian identity in the post-Islamic era*. *Journal of Political-Economic Information*, 12 (129-130), 50-55. (in Persian)
- Fay, B. (2002). *Contemporary philosophy of social science a multicultural approach*. Translated by Khashayar Dehimi. Tehran: Tarhe-e-nou. (in Persian)
- Feirahi, D. (2019). *Speech at the meeting "Reform and its mechanisms"*. Tehran: Faculty of Science, University of Tehran. (in Persian)
- Fukuyama, F. (2019). *Identity; Demand for dignity and the politics of resentment*. Translated by Rahman Ghahramanpour. Tehran: Rozaneh. (in Persian)
- Fakouhi, N. (2005). *Bourdieu: The Question of Knowledge and Intellectuals*. *Journal of Social Sciences*, 2 (5), 141-161. (in Persian)
- Fazeli, M. (2018). *Speech at the meeting "Wishes and Findings: A reflection on a troubled society and progressive horizons"*. Tehran: Tarbiat Modares University. (in Persian)
- Goodarzi, M. (2017). *Iranian society needs fundamental changes*. *Shahrvand newspaper*, number 1348. (in Persian)
- Hajjarian, S., Tajzadeh, M., Alavitbar, A., & Abdi, A. (2003). *Critical Dialogue: Reform versus Reform*. Tehran: Tarhe-e-nou. (in Persian)

- Hajjarian, S. (2018, 27 August). We need the likes of Cyrus and Schuster. Retrieved from ISNA news agency: <https://b2n.ir/m43151>. (in Persian)
- Hamilton, P. (2000). Talcott Parsons. Translated by Ahmad Tadayon .Tehran: Hermes. (in Persian)
- Harris, K. (2019). A social revolution: politics and the welfare state in Iran. Translated by. Mohamadreza Fadaei. Tehran: Shirazeh. (in Persian)
- Huntington, S. (1991). Political order in societies is changing. Translated by Mohsen Thalasi .Tehran: Elm. (in Persian)
- Jalaiepour, H. (2006). Social collapse or turmoil in Iran: 1997-2005. Iranian Journal of Sociology, 7 (3), 59-75. (in Persian)
- Kachooeian, H. (2018). Loose evidence for a baseless claim. Journal of the Age of Thought, 4 (17). (in Persian)
- Khorramshad, M. (2019, 5 February). Audio file. Interviewer: Ehsan Khezri. (in Persian)
- Mason, D. (1998). Ethnicity and politics. Strategic Studies Quarterly. 1 (1), 125-152. (in Persian)
- McNab, D. (2015). Research method in political science (quantitative and qualitative approach). Translated by Vice President for Research and Production of Science. Tehran: Institute of Printing and Publishing, Faculty of Information. (in Persian)
- Malgou, M. (2018). Speech at the meeting “Wishes and Findings: A reflection on a troubled society and progressive horizons”. Tehran: Tarbiat Modares University. (in Persian)
- Marsh, D. (2020). Theory and methods in political science. Translated by Amirmohammad Hajiyousefi. (Tenth Edition). Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Migdal, J. (2017). State in society. Translated by Mohammadtaghi Delforouz. (Second Edition). Tehran: Kavir. (in Persian)
- Pahlavi, M. (1978). Some want Iran to disintegrate. Rastakhiz Newspaper, No. 992. (in Persian)
- Ranani, M. (2018). Lecture at the “First Specialized Presentation of the Sanctions Political Economy Conference”. Tehran: Center for Strategic Studies. (in Persian)
- Stones, R. (2000). Key sociological thinkers. Translated by Mehrdad Mirdamadi. Tehran: Markaz Publishing. (in Persian)
- Thomas, B. (2021). Narrative: the basics. Translated by Hussein Payende. Tehran: Morvarid Publications. (in Persian)
- Wagner, P. (2015). Sociology of Modernity. Translated by Saeed HajiNaseri & Zanyar ebrahimi. Tehran: Akhtaran Publishing. (in Persian)
- Yarshater, E. (1991). Continuity of Iranian history. Journal of Iranology, 3 (9), 14-20. (in Persian)